

# هرگز نگویید هرگز

فیلیس جورج

مترجم

مهدی قراچه‌داغی

## فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	مقدمه
۱۷	درس ۱: به خود آری بگویید
۳۷	درس ۲: به استقبال تغییر بروید
۵۱	درس ۳: به استقبال خطر بروید
۶۵	درس ۴: خلأیی را پیدا و آن را پر کنید
۸۱	درس ۵: به شَمّ خود اعتماد کنید
۹۳	درس ۶: گزینه‌های خود را باز نگه دارید
۱۰۳	درس ۷: قدرت خوب بودن را احساس کنید
۱۱۷	درس ۸: زندگی کامل نیست
۱۳۳	درس ۹: چشم‌انداز خود را حفظ کنید
۱۳۹	درس ۱۰: بیاموزید که به خود بخندید
۱۵۵	مؤخره: چند نکته‌ی دیگر

## درس ۱

### به خود آری بگوئید

شما هرگز این کار را نخواهید کرد، من هرگز این کار را نخواهم کرد. آیا هرگز شده کسی به شما بگوید که نمی توانید کاری را انجام بدهید؟ اگر این طور است باید بگویم که شما تنها نیستید. در سرتاسر این کتاب با حکایاتی روبه رو می شوید که من یا دوستانم با کلمه‌ی هرگز برخورد کردیم و بر آن فائق آمدیم. انجام دادن این کار همیشه آسان نبوده است. گاه به سختی توانسته‌ایم موفق شویم و اعتبار لازم را به دست آوریم.

در این فصل مطالبی را درباره‌ی محمدعلی کبیر، لاری کینگ مفسر سی.ان.ان و روزنامه‌نویس جنجالی آمریکایی، لیز اسمیت، با شما در میان می‌گذارم. در ضمن متوجه می‌شوید که چگونه مصاحبه‌هایم با ستاره‌ی ورزشکاران راجر استاویک و دیو کونز به من کمک کرد تا شیوه‌ی دیگری از گزارشگری را به نمایش بگذارم. علی، لاری، لیز، راجر و دیو هر کدام راه جداگانه‌ای برای رسیدن به موفقیت پیموده‌اند اما آنچه را که با شما در میان می‌گذارم باور قدرتمندی است که آن را به تجربه‌ی آموخته‌ام و آن این‌که

فرا گرفتن هرگز نگوییم هرگز با آری گفتن به خودتان شروع می شود.

اما اشکال «هرگز» در کجاست؟ اشکالش این است که مانع از تلاش کردن شما می شود. تضمین می کند که شما شکست خواهید خورد. پایان داستان. «هرگز» درها را به صورت شما می کوبد و فرصت های بالقوه را از شما می گیرد. شخصاً در جهانی که اغلب «نه» می گویند فریاد «آری» سردادن ساده نیست. اما در این صورت باید نکته ای را با شما در میان بگذارم: برای این که به جانب آن چه می خواهید قدم بردارید، برای آن که آن چه در زندگی می خواهید بشوید باید قدرت آری گفتن به خودتان را حتی وقتی دیگران نه می گویند پیدا کنید.

«من نمی توانم» را از فرهنگ کلمات خود پاک کنید. به خاطر داشته باشید اگر نمی توانم معادل انجام ندادن کاری باشد، می توانم معادل انجام دادن آن کار خواهد بود.

موفقیت غیر قابل پیش بینی من به عنوان یک گزارشگر ورزشی، نمونه ای بارز تأثیر آری گفتن به خود، حتی در شرایطی است که زیاد مطمئن نیستید. در سال ۱۹۷۴ وقتی ورزش تلویزیون تحت سلطه ای مردان بود، ورزش شبکه سی.بی.اس، شغلی به من پیشنهاد کرد. رئیس ارشد شبکه کار مرا به اتفاق آلن فانگ و مراسم دختر شایسته ای آمریکا با برت پارکز دیده بود و از رفتار من خوشش آمده بود. با بینندگان تلویزیون رابطه ای خوبی برقرار ساخته بودم. آن ها متوجه بودند که من در این زمینه از پتانسیلی برخوردار هستم و به این نتیجه رسیده بودند که روی من، امتحان کنند. عامل من، جلسه ای را با باب و وسلر که در آن زمان معاون بخش برنامه ای ورزشی سی.بی.اس بود ترتیب داد تا درباره ای بخش برنامه و گزارش کردن حرف بزنیم. باب گفت که به واقع می خواهد این برنامه عملی شود و بهتر است که با

موضوع به طور جدی برخورد کنیم. وقتی سی.بی.اس به من یک برنامه ای سیزده هفته ای را پیشنهاد کرد، هنوز نمی دانستند که من چه نقشی را بازی خواهم کرد.

فکر کردن درباره ای گزارش کردن برنامه های ورزشی. می توانستم بگویم از پیشنهاد شما متشکرم «اما نمی توانم این کار را بکنم. چگونگی آن را نمی دانم» با آن که همیشه یکی از علاقه مندان ورزش بودم، ولی ورزشکار قهرمان یا یک متخصص در امور ورزشی نبودم. در واقع در دنیای ورزش تجربه ای حرفه ای نداشتم. از این که بگذریم الگویی نداشتم که به او تاسی کنم. تنها مجریان زن برنامه های ورزشی در آن زمان در تلویزیون های کوچک محلی کار می کردند و یا در برنامه های موقتی در سطح ملی فعالیت داشتند. حتی دوستانم تردید داشتند که از عهده ای این کار برآیم. آقای ای از دوستانم به من گفت: «گزارش ورزشی کار مردانه است. هرگز در آن به موفقیت نمی رسم.» با خودم گفتم از تشویق تان متشکرم.

به شکلی، در میان این همه نامطمئنی تصمیم گرفتم پیشنهاد را بپذیرم. قسمتی به این دلیل که شغلی احتیاج داشتم - یک انگیزه دهنده ای عالی همیشگی - و قسمتی به این دلیل که چیزی در درون من به من گفت که از عهده ای این کار برمی آیم. مطمئن نبودم که بتوانم این کار را بکنم اما با خود گفتم که امتحان می کنم.

اولین مأموریت من مصاحبه با یک ستاره ای بسکتبال به نام دیو کوونز از تیم بوستون سلطیک بود. باید کاری می کردم که کوونز با من حرف می زد. اما چه اشکالی در کار بود؟ کوونز از مصاحبه خوشش نمی آمد و با اکراه درخواست سی.بی.اس را پذیرفت و دوم، او ابداً نمی دانست که سی.بی.اس می خواهد زنی را برای مصاحبه بفرستد.

وقتی به اتفاق تهیه کننده ای برنامه و گروه فیلم برداران به محل تمرین سلطیک رفتم، کوونز و همبازی های او نگاهی به من کردند و ابروی بالا